

مراحل شکل گیری استراتژی مجاهدین

"مبارزه قانونی، قهر آمیز و مسلحانه"

لطف الله میثمی



پس از حدود سی و پنج سال که از تأسیس سازمان مجاهدین می گذرد، هنوز پرسش های زیادی در رابطه با شکل گیری این حرکت طرح می شود. با این حال، برخی با طرح این که پدیده مجاهدین مربوط به دهه چهل و پنجاه است و پاسخ گوی زمانه ما نیست، حتی پرداختن و نقد و بررسی این حرکت را کار بیهوده ای می دانند. ولی یک نکته نباید از نظر دور بماند که در هر مقطعی از تاریخ که باشیم، همواره زمینه هایی وجود دارد که می تواند منجر به شکل گیری حرکت هایی از قبیل خط مشی مجاهدین شود؛ یعنی یک نیرو، در شرایطی که احساس کند نمی تواند از طریق راهکارهای قانونی و مسالمت آمیز در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه خودش مؤثر باشد، این احتمال وجود دارد که به حرکت های مسلحانه متوسل شود. بنابر این ضرورت دارد که با تحلیل تاریخی این موضوع را روشن کنیم که آیا حرکت هایی از قبیل حرکت مجاهدین بنیان گذار در سال 44 عکس العمل احساسی ناشی از بن بست شرایط بوده است یا این که دلایل عمیق تری در شکل گیری آن نقش داشته است؟

در شرایط کنونی برخی علی رغم انتقاد به مشی مسلحانه، بر این اعتقادند که عدم انتقاد طرفداران خط مشی مجاهدین از خود به این دلیل است که آن ها کاربرد چنین روشی را خواست مردم می دانسته اند. این جریان باور خود را به شرایط کنونی نیز تسری می دهند که ملاک، خواست مردم است. در مقابل برخی با قیاس به چنین استدلالی می پرسند: آیا در شرایط کنونی اگر مردم به مبارزه مسلحانه رو بیاورند، باید به دلیل آن که خواست اجتماعی است، آن را پذیرفت؟ در این صورت تکلیف روند حرکت اصلاحی و مدنی چه می شود؟ چرا که در این صورت میان آرای مردم و ضرورت طی روند مسالمت آمیز در جامعه مدنی، تباین به وجود می آید. مجموع ابهامات فوق نشان می دهد که ارزیابی و تحلیل خط مشی مجاهدین بنیان گذار، در شرایط کنونی از این جهت راه گشا است که الگوی نادرستی از تاریخ ایران شکل نگیرد و این گونه تلقی نشود که عده ای پرشور، به محض ناامید شدن از شرایط سیاسی، اجتماعی، به صورت احساساتی به مبارزه مسلحانه متوسل شدند و در این مسیر به دامی که برای آن ها گسترده شده، گرفتار آیند.

از طرف دیگر، تحلیل الگوهای اثباتی مجاهدین، صرف‌نظر از این که در چه شرایطی قرار داریم، می‌تواند مباحث راهبردی را تعمیق بخشد؛ با توجه به آن که این تصور وجود دارد که خط‌مشی مجاهدین صرفاً معطوف به براندازی و تخریب مناسبات سیاسی بوده است و هیچ گونه دستاورد اثباتی مدنظر آن‌ها قرار نداشته است. در حالی که الگوی تشکیلاتی مجاهدین در جهت تحقق و تعقیب یک آرمان بود، اگرچه که دشمنی هم در کار نباشد و در واقع آن‌ها به دوران استقرار هم می‌اندیشیدند. برای معرفی هر چه بهتر این الگو و خط‌مشی بر آن شدیم تا سخنرانی مهندس میمنی را که در مراسم بزرگداشت 4 خرداد 79 ایراد شده است از نظر شما خوانندگان عزیز بگذرانیم.

سه ویژگی خط‌مشی مجاهدین بنیان‌گذار

در تحلیل خط‌مشی مسلحانه مجاهدین بنیان‌گذار سه محور به نظر می‌رسد که ابتدا عناوین آن‌ها را طرح می‌کنم و سپس به تفصیل در مورد هر یک توضیح می‌دهم. این ویژگی‌ها عبارتند از: 1- طی شدن روند قانونی و سیر اتمام حجت توسط عناصر پخته جنبش 2- بومی و خودجوش بودن خط‌مشی 3- مردمی بودن خط‌مشی و ارتباط سیستماتیک با قطب‌های سیاسی اجتماعی (نقد الگوی چریک جدا از مردم).

1- طی شدن روند قانونی

در رابطه با محور نخست که اشاره به طی شدن روند قانونی و سیر اتمام حجت توسط عناصر پخته و با سابقه جنبش دارد، موضوع را با نقل یک خاطره از ملاقات با مرحوم مهندس بازرگان در سال 1342 پی می‌گیرم. وقتی در سال 42 من و تراب حق‌شناس در زندان به ملاقات مهندس بازرگان رفتیم، ایشان جزوه‌ای را که در ارتباط با جنگ شکر در کوبا تدوین کرده بود، به ما داد. هنگامی که آن جزوه را مطالعه کردیم، استنباط ما این بود که مهندس بازرگان مواضع تندتری اتخاذ کرده است. در ملاقات بعدی با اشاره به موضوع جزوه از او پرسیدیم که آیا خط‌مشی نهضت آزادی عوض شده است؟ ایشان در پاسخ گفت: "نهضت همین است! هر چند پاسخ مرحوم بازرگان کوتاه بود، ولی به هر حال این جزوه می‌توانست تغییر فاز مهندس بازرگان از حرکت قانونی به یک حرکت تندتر و تلویحاً برانداز" نشان دهد. مرحوم حنیف‌نژاد نیز که اوایل بهمن سال 1341 در زندان با مهندس بازرگان هم بند شده بود، نقل می‌کرد: هنگام خداحافظی از مهندس، او به من گفت: این بار اگر به زندان برگشتی، این طوری برگرد و همزمان دستت را به صورت هفت‌تیر نشان داد. هم‌چنین مرحوم بازرگان در جریان دادگاه دوم خود که طی آن محکوم گردید خطاب به مسئولین دادگاه گفت: "ما آخرین گروهی هستیم که از قانون دفاع می‌کنیم، بعد از این دیگر کسی از قانون دفاع نخواهد کرد".

مهندس عزت‌اله سبحانی نقل می‌کند: "در سال 1343 دوازده نفر از اعضای نهضت آزادی در زندان به جمع‌بندی از شرایط سیاسی اجتماعی ایران پرداختند. این دوازده نفر عبارت بودند از، مرحوم طالقانی، مرحوم مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، دکتر عباس شیبانی، دکتر محمدمهدی جعفری، آقای محمدبسته‌نگار، آقای ابوالفضل حکیمی، مرحوم حاج علی بابایی، مرحوم عباس رادنی، دکتر مصطفی مفیدی و اینجانب (مهندس عزت‌اله سبحانی). ... مرحوم بازرگان در آن جمع‌بندی گفت: شرایط فعلی بسیار پیچیده است و ما کوشش این پیچیدگی را نداریم. باید مولود جدیدی به میدان بیاید و ما (نهضت آزادی) رَحْمی برای پرورش این مولود باشیم".

پیش از آن نیز هنگامی که ما در مبارزات دانشجویی بودیم، گاهی زمزمه حرکت مسلحانه از نوع کوبا به گوش می‌رسید، ولی در آن شرایط، قاطعانه به چنین راه‌حلی پاسخ منفی داده می‌شد، با این استدلال که شرایط چنین حرکتی در ایران مهیا نیست. از این رو قبل از حوادث سال‌های 41 و 42 شعار جبهه ملی و همچنین نهضت آزادی، استقرار حکومت قانون بود. تا این که مرحوم دکتر مصدق در سال 1340 در تقریری بر کتاب حسن صدر تحت "عنوان الجزایر و مردم مجاهد" مطلبی به این مضمون گفت که ملت ایران باید از مجاهدت‌های ملت الجزایر الهام بگیرد. این گفته مرحوم مصدق همانند جرقه‌ای بود که محیط دانشگاهی ما را تحت تأثیر خود قرار داد، چرا که مرحوم مصدق کسی بود که بار سال‌ها مبارزه قانونی و پارلمانی را به دوش می‌کشید. بنا بر این وقتی چنین شخصیتی در سال 1340 به ضرورت درس گرفتن از انقلاب الجزایر رسید، جوانانی چون بنیان‌گذاران مجاهدین نمی‌توانستند از این گونه جمع‌بندی‌ها اثر نپذیرند. پدیده پانزده خرداد نیز روند این جمع‌بندی را تسریع کرد؛ یعنی چالشی که در آن مقطع میان نیروهای ملی و مذهبی و رژیم شاه به وجود آمد، تقریباً همه جناح‌ها را به این جمع‌بندی رساند که پروسه قانونی و مسالمت‌آمیز راه به جایی نمی‌برد.

تکیه نمودن به امکانات مردمی تا آن حد بود که پیشنهاد کمک مالی سرهنگ قذافی در سال 1352 از طرف مجاهدین رد شد. این پیشنهاد بعد از آن صورت گرفت که سرهنگ قذافی کتاب راه انبیا، راه بشر را مطالعه کرده و مجذوب مطالب آن شده بود.

ترسیم فضای آن مقطع می‌تواند به فهم بیشتر این روند کمک کند. تحریم انتخابات توسط دو تن از مراجع یعنی آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله میلانی، زندانی شدن آیت‌الله قمی و آیت‌الله خمینی، طرح مبارزه با کاپیتولاسیون و سپس تبعید آیت‌الله خمینی از جمله وقایعی

بود که در ابتدای دهه چهل نقشی تعیین کننده در جامعه مذهبی ایران ایفا کرد. بر این اساس گروه‌هایی که بعد از وقایع سال 1342 تشکیل شدند، روش مبارزه قهرآمیز را در پیش گرفتند. مؤتلفه، جاما، حزب اسلامی ملل، مجاهدین، گروه فلسطین، گروه طوفان، سازمان انقلاب از حزب توده، فداییان و ... نمونه‌هایی از این گروه‌ها بودند. **بر این اساس ضرورت مبارزه قهرآمیز با رژیم سلطنتی ابتدا از زبان جریان‌های مسن‌تر جنبش و باصطلاح پیرمردها طرح شد** که آن‌ها نیز روند مبارزه قانونی را در طی سالیان دراز طی کرده و از تمام ظرفیت‌های قانون اساسی مشروط استفاده نموده بودند. به دنبال پذیرش مبارزه قهرآمیز که می‌توانست اشکال مختلفی از مبارزه را در بر بگیرد، مجاهدین خط‌مشی مسلحانه را پی‌گیری کردند. در این جا توجه به مرزبندی مفهوم مبارزه قهرآمیز و مقوله مبارزه مسلحانه ضروری است، چرا که مبارزه قهرآمیز الزاماً به معنای اتخاذ مشی مسلحانه نیست و می‌تواند حتی به یک سکوت اعتراض‌آمیز اطلاق شود. ذکر این نکته از آن جهت لازم است که بدانیم، چرا مجاهدین بنیان‌گذار از سال 44 تا 50 به کارهای مطالعاتی، تحقیقاتی و انسجام تشکیلاتی پرداختند، بدون آن که درگیری مسلحانه داشته باشند؟ در واقع مبارزه قهرآمیز از مراحل گوناگونی عبور می‌کند که در نهایت یکی از اشکال آن می‌تواند مبارزه مسلحانه باشد.

در پایان این محور باید گفت که اتخاذ هر خط‌مشی جدید در جامعه، نیاز به طی شدن مراحل تاریخی، اجتماعی و قانونی ویژه خود دارد و نمی‌توان خودسرانه تصمیم گرفت. مجاهدین بنیان‌گذار نیز از این مراحل عبور کردند و نه آن که با روحیه ماجراجویی و آنارشستی، به ضرورت چنین کاری برسند. در سال 47 شهید حنیف‌نژاد و شهید سعیدمحسن با مرحوم بازرگان و دکتر یداله سحابی ملاقات کردند و جریان تشکیل سازمان و خط‌مشی را توضیح دادند که مورد تأیید آن‌ها قرار گرفت. گویا دعای مهندس بازرگان در سال 43 دایر بر پیدایش مولود جدید و دعای مرحوم حنیف‌نژاد مبنی بر تأیید خط‌مشی توسط پیش‌کسوتان مبارزه، مستجاب شده بود. از آن به بعد، مرحوم طالقانی، مرحوم بازرگان، مهندس سحابی و آقای صدرحاج سیدجوادی به طور مستمر در جریان فعالیت‌های سازمان قرار داشتند.

2- الگوی خود جوش وبومی

بومی و خودجوش بودن الگوی مبارزه مسلحانه مجاهدین، نکته دیگری است که باید به آن توجه کرد. تحلیل مرحوم حنیف‌نژاد از پدیده پانزده خرداد این بود که یک قیام مردمی توانایی آن را دارد که نظام سیاسی را سرنگون کند. البته افراد دیگری نیز چون مرحوم احمدرضایی و پدرش آقای خلیل رضایی، همچنین سادات دربندی و ... که در جریان حوادث سال 42 بودند، چنین استنباطی داشتند. در خاطرات ارتشید فردوست نیز به چنین مطلبی برخورد می‌کنیم؛ او می‌گوید که اگر در روز 15 خرداد مردم برای خوردن ناهار و خواندن نماز به مدت سه ساعت خیابان‌ها را ترک نکرده بودند، تهران سقوط می‌کرد. ارزیابی فردوست نیز بیش از پیش بر مدعای جریان‌های مبارز از جمله مجاهدین صحه می‌گذارد که پدیده پانزدهم خرداد می‌توانسته است الگوی یک خط‌مشی بومی قهرآمیز باشد. در واقع همان‌طور که مارکس از پدیده انقلاب فرانسه به این نتیجه رسید که از راه انقلاب می‌توان تحول اجتماعی به وجود آورد، بنیان‌گذاران مجاهدین نیز از قیام 15 خرداد همین الهام را گرفتند، به ویژه برای کسانی چون شهید احمدرضایی که خود به طور مستقیم در جریان قیام حضور داشتند.

از طرف دیگر مجاهدین تحت تأثیر مرحوم بازرگان بودند که مقوله خودجوش بودن حرکت را خیلی با اهمیت می‌دانست و همواره بر الگوهای بومی و ملی تأکید می‌کرد. سال 1341 نه نفر از اعضای نهضت آزادی به منزل مرحوم طالقانی رفتند که در آن جلسه مهندس بازرگان و دکتر سحابی نیز حضور داشتند. در آن جا طی یک انتقاد مکتوب نه صفحه‌ای، این نکته مطرح می‌شود که ما علی‌رغم ادعای مسلمانی روش تحلیل نداریم و عملاً دنباله‌رو سایر جریان‌ها شده‌ایم. ما نیاز به یک روش تحلیل اسلامی داریم که بتوانیم به کمک آن، قضایا را تحلیل کنیم. مرحوم بازرگان در پاسخ مطلبی قریب به این مضمون می‌گوید: من صحبت‌های شما را تأیید می‌کنم، ولی ما همانند حزب توده نیستیم که از طرف شوروی تغذیه فکری می‌شود و باید کار کنیم تا به چنین دستاوردهایی برسیم. مرحوم بازرگان حتی اتکای بیش از حد به آثار ترجمه شده اندیشمندان مصری را نقد می‌کرد و می‌گفت: ما تا چه هنگام باید ترجمه‌های مصری را بخوانیم؟ جزوه "خودجوشی" مرحوم بازرگان هم که محصول یک سخنرانی در سال 1340 بود، مؤید چنین گرایشی در ایشان می‌باشد. بنابر این الگوی مبارزه مسلحانه مجاهدین بنیان‌گذار، حاصل یک روند خودجوش بومی و حاصل مطالعه تاریخ معاصر ایران بود. خود من هم بعد از 15 خرداد در یک جمع‌بندی فردی، از سیر استقرایی به این جمع‌بندی رسیدم. قیام سی تیر، کودتای 28 مرداد، سرکوب فداییان اسلام، شهادت دکتر فاطمی، اعدام افسران حزب توده، تبعید مرحوم مصدق و بالاخره سرکوب قیام ملی 15 خرداد به طور طبیعی این موضوع را به ذهن می‌آورد که راهی به جز مبارزه مسلحانه باقی نمانده است.

با آن که مجاهدین بنیان‌گذار تجربه‌های الجزایر، ویتنام و کوبا را در نظر داشتند، ولی تنها در برخی شیوه‌ها از آن‌ها الهام می‌گرفتند و نفس مبارزه مسلحانه را از روند تاریخی و اجتماعی ایران نتیجه گرفته بودند. آن‌ها حتی به تقلید از روش سازمان فتح رو نیاوردند. مرحوم بدیع‌زادگان به رهبران فلسطینی گفته بود: شما ما را یاری دهید تا در خط‌مشی خود توانایی پیدا کنیم و نه آن که تابع شما گردیم. بنابر این **تحلیلی که الگوی قهرآمیز مجاهدین را وارداتی و تأثیرپذیر از مبارزات مسلحانه دهه شصت میلادی آمریکای لاتین و**

... می‌داند، با واقعیت تاریخی مطابقت نمی‌کند. به نظر می‌رسد که توجه به شرایط بومی و آرایه الگوی خودجوش، درسی است که ما در هر شرایطی می‌توانیم آن را راهنمای عمل قرار دهیم. البته همان‌طور که روند مجاهدین نشان می‌دهد، این شیوه برخورد منافاتی با الهام گرفتن از دستاوردهای سایر ملت‌ها ندارد. یادآوری این نکته نیز ضروری است که طرح الگوی خودجوش و بومی، محصول تعصب کورناسیونالیستی یا دیدگاه ایدئولوژیک نیست، بلکه نوعی واقع‌بینی اصولی است؛ چرا که اگر یک الگو، در خاطرات ارتشید فردوست نیز به چنین مطلبی برخورد می‌کنیم؛ او می‌گوید که اگر در روز 15 خرداد مردم برای خوردن نهار و خواندن نماز به مدت سه ساعت خیابان‌ها را ترک نکرده بودند، تهران سقوط می‌کرد. ارزیابی فردوست نیز بیش از پیش بر مدعای جریان‌های مبارز از جمله مجاهدین صحنه می‌گذارد که پدیده پانزدهم خرداد می‌توانسته است الگوی یک خط‌مشی بومی قهرآمیز باشد. خودجوش و بومی و در واقع محصول حرکت جوهری جامعه نباشد، در تعارض با شرایط درونی انسان‌ها و جامعه قرار می‌گیرد و نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه خود ایجاد بحران می‌نماید. در شرایط کنونی که نگاه به بیرون مقبولیت پیدا کرده است، درس گرفتن از تجربه مجاهدین در تدوین راهبردها و راهکارها می‌تواند مثمر ثمر باشد.

3- مردمی بودن خط‌مشی

محور سوم، ارتباط سیستماتیک مجاهدین با مردم و قطب‌های سیاسی و اجتماعی آن زمان بود. منتقدان مبارزه مسلحانه بیش از همه بر جدایی این گونه حرکت‌ها از حرکت اجتماعی تأکید می‌کنند و آن را الگوی حرکت چریکی جدا از مردم تلقی می‌نمایند. باید تاریخ دهه چهل و پنجاه را ارزیابی کرد تا مشخص شود که آیا حرکت مجاهدین، جنبش جدا از مردم بود یا این که در ارتباط فراگیر با آن‌ها رشد کرد؟ از چند جنبه می‌توان آمیخته بودن حرکت مجاهدین با مردم را نشان داد. نخستین جنبه، الهام‌گیری از مردم در تدوین استراتژی مبارزه قهرآمیز بود. جنبه دوم، ارتباط مستقیم مجاهدین با دانشجویان، بازار و محیط‌های کارگری می‌باشد و جنبه سوم، ارتباط با قطب‌های سیاسی، اجتماعی بود که در میان مردم مقبولیت داشتند و وجه آخر لحاظ نمودن ویژگی مردم‌گرایی در شرایط عضوگیری است.

الف - تدوین استراتژی و الهام‌گیری از مردم

مرحوم حنیف‌نژاد وقتی که در شهریور سال 1342 از زندان آزاد شد، به من گفت که تا پیش از این تصور می‌کردم مردم تنها به فکر زندگی روزمره خود هستند و این ما هستیم که فداکاری می‌کنیم، ولی بعد از حرکت دهقانان کفن‌پوش ورامینی در سال 42 و مقاومت‌های مردم در زیر شکنجه، به این نتیجه رسیدم که ملت به دنبال یافتن راهی جدید است. مرحوم حنیف‌نژاد به مطالعه پدیده‌های اجتماعی توجه زیادی داشت و حتی از کنار موارد به ظاهر بی‌اهمیت عبور نمی‌کرد. به طور مثال، وقتی همراه او بر سر مزار مرحوم نواب صفوی در مسگرآباد می‌رفتیم، آمدن مردم عادی و فاتحه‌خوانی آن‌ها بر سر مزار نواب برایش الهام‌بخش بود و او چنین پدیده‌ای را دال بر عمیق شدن تضاد مردم و رژیم می‌دانست. یعنی مجاهدین با دقت کارشناسی نمونه‌های اجتماعی را ارزیابی می‌کردند تا سمت و سوی حرکت جامعه را تشخیص دهند، نه آن گونه که برخی خط‌مشی مجاهدین را صرفاً محصول یک نگاه ایدئولوژیک و بدون کارشناسی واقعیت‌های اجتماعی ارزیابی می‌کنند. آن‌ها علاوه بر کار کارشناسی بر روی جهت‌گیری مردم، پیشبرد خط‌مشی را نیز تابع عقلانیت کرده بودند. در این راستا آن‌ها معتقد بودند که مقدم بر مبارزه مسلحانه، امر کادرسازی و کسب صلاحیت‌های ایدئولوژیک و استراتژیک است. به همین دلیل مجاهدین از سال 44 تا 1347 قریب به چهار هزار ساعت کار مطالعاتی کردند که کتاب‌های شناخت؛ تکامل؛ راه انبیاء، راه بشر؛ اقتصاد به زبان ساده، تفسیر سوره محمد، تفسیر سوره توبه و تفسیرهای نهج‌البلاغه محصول چنین دورانی است.

ب - ارتباط مستقیم با مردم

رابطه مستقیم مجاهدین بنیان‌گذار با اقشار مردم از جمله دانشجویان، بازاری‌ها و کارگران، یکی از نقاط روشن خط‌مشی آن‌ها می‌باشد که در واقع الگوی چریک جدا از توده مردم را نفی می‌کند. در سال‌های 52 و 53 حمایت‌های مردمی از مجاهدین بسیار زیاد بود و پول، اسلحه، خانه امن و سایر امکانات به صورت فراوان به دست آن‌ها می‌رسید. نامه‌هایی نیز می‌آمد که در آن مجاهدین به امام حسین(ع) و حضرت عباس(ع) تشبیه می‌شدند. در دورانی که من مخفی بودم، با مشاهده این حمایت‌ها به بهرام آرام گفتم که تصور مردم از ما صحیح نیست. آن‌ها فکر می‌کنند ما شبها بیشتر از دو ساعت نمی‌خوابیم، در حالی که ما شش ساعت را به خواب اختصاص می‌دهیم. باید اعلام کنیم که پاسخ‌گوی نیازهای آن‌ها نیستیم و اعلام انحلال کنیم تا گروه‌های خودجوش رشد کنند و خودشان به حنیف‌نژاد و سعیدمحسن تبدیل شوند. البته بهرام آرام در پاسخ من می‌گفت باید دعا کنیم که به این صلاحیت دست یابیم.

تکیه نمودن به امکانات مردمی تا آن حد بود که پیشنهاد کمک مالی سرهنگ قذافی در سال 1352 از طرف مجاهدین رد شد. این پیشنهاد بعد از آن صورت گرفت که سرهنگ قذافی کتاب راه انبیا، راه بشر را مطالعه کرده و مجذوب مطالب آن شده بود.

ج - ارتباط سیستماتیک با قطب‌های سیاسی و اجتماعی

مجاهدین در برقراری ارتباط با مردم، جایگاه مهمی برای قطب‌های سیاسی و اجتماعی جامعه قایل بودند، بدون آن که توقع داشته باشند آن‌ها به طور مستقیم در روند مبارزه مسلحانه شرکت کنند. مرحوم بازرگان در سال 1347 در پاسخ به درخواست کمک مرحوم حنیف‌نژاد می‌گوید: من نمی‌توانم چریک شوم و حنیف‌نژاد نیز در پاسخ این نکته را مطرح می‌کند که ما نمی‌خواهیم شما چریک شوید، همین مقدار که بعد از شروع عملیات ما را تأیید نمایید، کفایت می‌کند. حمایت افرادی چون مرحوم طالقانی، مرحوم مطهری، دکتر سبحانی، آیت‌الله منتظری، آیت‌الله انواری، آیت‌الله خامنه‌ای، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، مرحوم بهشتی، مرحوم رجایی، آقایان گلزاده غفوری، اللهیار صالح، میرمحمد صادقی، امیرعلایی، آیت‌الله مهدوی کنی، مهندس عزت‌الله سبحانی و نهادهایی چون کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور، ارتباط وسیع مجاهدین با قطب‌های سیاسی، اجتماعی زمان را نشان می‌دهد. در سال 1350 که بخش اعظم اعضای مجاهدین دستگیر شدند، بسیاری که هنوز از تکوین چنین تشکیلاتی مطلع نبودند، به محض اطلاع از وجود چنین جمعی می‌گفتند: ما تصور می‌کردیم که مردم خوابیده‌اند، ولی مشت نمونه خروار است و شاید گروه‌های دیگری هم باشند که مشغول فعالیت هستند. در واقع حتی لو رفتن مجاهدین نیز قیام‌گونه بود و حرکت سایر گروه‌ها را به این سمت تسریع کرد. در این راستا دستگیری مهندس سبحانی و حمایت او از مجاهدین طی نامه‌ای که در مطبوعات چاپ شد، موجب گشت که همه زندانیان سیاسی قدیمی به مجاهدین اعتماد کنند.

د - لحاظ نمودن ویژگی مردم‌گرایی در عضوگیری‌ها

مرحوم حنیف‌نژاد دو ملاک برای عضوگیری مطرح می‌کرد، نخست درد دین داشتن و دیگری درد مردم داشتن که این ویژگی اخیر حاکی از حساسیت مجاهدین نسبت به پیوند با مردم بود. در این جهت مجاهدین تلاش می‌کردند حتی نحوه زندگی کردن خود را با مردم همسو کنند. هنگامی که در بهار سال 1349 در پی یک مأموریت برای شرکت نفت به قطر رفتیم، در آن جا مرحوم مشکین‌فام، تراب‌حق‌شناس و فتح‌الله خامنه‌ای را دیدیم که به منظور تماس با سازمان فتح در آن جا به سر می‌بردند. آن‌ها در یک اتاق محقر که تنها نصف آن با حصیر فرش شده بود زندگی می‌کردند. در همان اتاق، هم پخت و پز را انجام می‌دادند و هم این که کار تحقیقی می‌کردند، آن هم در شرایطی که گرما بیداد می‌کرد و مگس از سر و روی آن‌ها بالا می‌رفت.

تدوین خط‌مشی برای حل معضلات جامعه علاوه بر الهام‌گیری از نقاط قوت مردم نیاز به ممارست در نزدیکی با مردم دارد و باید در قبال آن‌ها احساس مسؤلیت داشت. در غیر این صورت یک گروه سیاسی جدا افتاده از مردم به سرعت دچار خودمحوری خواهد شد. البته این موضوع به معنای عوام‌زدگی نیست، چرا که در این رابطه تکامل و تعالی هر دو طرف مطرح می‌باشد.

مجموعه ویژگی‌های فوق تا آن جا وضوح داشت که حتی حزب توده در سال 1352 نحوه مبارزه مجاهدین را به دلیل پیوند آن‌ها با مردم تأیید کرد، با آن که آن‌ها مبارزه مسلحانه را قبول نداشتند. تا قبل از ترور آیت‌الله شمس‌آبادی نیز هیچ‌گونه نقدی از سوی روحانیت به جنبش مسلحانه صورت نگرفت.

در نتیجه‌گیری نهایی از محورهای مطرح شده، می‌توان گفت که تدوین خط‌مشی برای حل معضلات جامعه علاوه بر الهام‌گیری از نقاط قوت مردم نیاز به ممارست در نزدیکی با مردم دارد و باید در قبال آن‌ها احساس مسؤلیت داشت. در غیر این صورت یک گروه سیاسی جدا افتاده از مردم به سرعت دچار خودمحوری خواهد شد. البته این موضوع به معنای عوام‌زدگی نیست، چرا که در این رابطه تکامل و تعالی هر دو طرف مطرح می‌باشد.

در پایان، مرزبندی دو مفهوم مبارزه قهرآمیز و مبارزه مسلحانه ضروری می‌نماید که در واقع دو مفهوم عام و خاص هستند. مبارزه قهرآمیز مفهوم عامی است که می‌تواند راهکارهای مختلفی از جمله سکوت، تحصن، اعتصاب، پخش اعلامیه، راه‌پیمایی و مقاومت مردمی را دربر گیرد. در این میان، مبارزه مسلحانه یکی از اشکال مبارزه قهرآمیز به شمار می‌رود. به همین دلیل این استنباط صحیح نیست که به محض احساس بن‌بست، مبارزه قهرآمیز در شکل مبارزه مسلحانه به نمایش در می‌آید. وقتی گاندی به پیروان خود می‌گوید که از پارچه‌های انگلیسی استفاده نکنند، در واقع یک مبارزه قهرآمیز را شکل داده است، بدون آن که دست به اسلحه برده باشد. در واقع جوهره مبارزه قهرآمیز مرزبندی عمیق بین مردم و یک نظام سیاسی است، به گونه‌ای که هدف شفاف و موانع آن نیز شناخته شود. بر این اساس راهکارها می‌باید در خدمت شفافیت این هدف باشد و نه آن که به نفع شدن آحاد اجتماعی منجر گردد. اگر هدف تعالی جامعه و تکامل روابط انسانی باشد، در آن صورت جدی بودن در پیمودن مسیر قانونی، تدوین یک استراتژی بومی و خودجوش، همچنین ارتباط همه جانبه با مردم و استفاده کامل از ظرفیت‌های خالی قانون اساسی، بر تخلیه خشم و عقده‌های ناشی از سرکوب اولویت دارد.

